



ماجرای مترجم شدن رضاسیدحسینی از زبان خودش
عاشق شعر بودم و چه حافظه‌ای!



گروه فرهنگ و ادبیات

عبدال... کوثری که خود از شیوخ عالی قدر قبیله مترجمان است در سوگ رضا سیدحسینی گفته است: «از همان سال های دبیرستان نام‌رضاسیدحسینی برای من نویدبخش کتابی خوب بود.هم‌گزینش خوب و هم ترجمه خوب. هنوز شور و شوق آن بعدازظهر پنجشنبه را از یاد نمی‌برم که از دبیرستان البرز پیاده تا کتاب فروشی نیل در میدان مخبرالدوله رفتم تا کتاب طاعون را بخرم و این کتاب با ذهن نوجوان من چه‌ها کرد. [...] شگفتا نوجوانی اردبیلی که به تهران آمد تا به ما فارس ها ترجمه کردن و فارسی نوشتن بیاموزد و چه خوب آموخت و چه یادگارا از خود نهاد.

مترجم آثار نویسندگان مهمی مانند آندره مالرو، اونوره دو بالزاک، ژان پل سارتر، آندره ژید، آلبر کامو، ماکسیم گورکی و توماس مان و نویسنده کتاب مرجع «مکتب‌های ادبی»، در ۲۲مهر سال ۱۳۰۵ در اردبیل به دنیا آمد و نخستین ترجمه اش زمانی در روزنامه «جودت»، که در اردبیل منتشر می‌شد، چاپ شد که هنوز پانزده سال هم نداشت. در ادامه، بخش کوتاه و گزیده‌ای از گفت‌وگویی می‌آید که علی خزاغی فر، سردبیر مشه‌دی فصل‌نامه مترجم با رضا سیدحسینی انجام داده و در شماره ۳۰ این فصل‌نامه در پاییز ۱۳۷۸ منتشر شده است.



● نخستین تجربه شما در ترجمه چه بود و چگونه بود؟

پانزده‌ساله بودم که روس‌ها آذر بایجان را اشغال کردند. در شهر ما قرائت‌خانه‌ای علم‌شد که روزنامه «وطن یولوندا» را که در باکو با خط فارسی مخصوص آذربایجان اشغالی چاپ می‌شد در آنجا می‌خواندیم. گمان می‌کنم در کلاس دوم متوسطه (معادل سوم راهنمایی فعلی) بودم که یک‌قطعه ادبی کوچک را از توی آن روزنامه انتخاب کردم و به فارسی برگرداندم و برای روزنامه‌شهرمان (جودت) فرستادم و با کمال تعجب دیدم که چاپ‌شد. برای اولین بار مطلبی را در روزنامه می‌دیدم که بالای آن نوشته‌بودند: «ترجمه سیدرضا سیدحسینی». هیچ یاد نمی‌رود که در قرائت‌خانه زیرچشمی مردم را می‌پاییدم که ببینم چه کسی روزنامه جودت را برمی‌دارد و ترجمه مرا می‌خواند و می‌خواستند فریاد بزنم: این منم طاعوس علیبن شده... [...] اما دورخیز بعدی ام جدی تر بود و جرئت می‌خواست. [...] داستان «نغمه‌هایمن» ماکسیم‌گورکی را [...] ترجمه کردم که در چند شماره روزنامه جودت چاپ شد.

● چه شد که به ترجمه روی آوردید؟ آیا وسوسه نویسنده شدن هیچ‌گاه در شما نبود؟

جریان حوادث و مسیر زندگی مرا به خودی خود به سوی مترجم شدن کشاند و گرنه در درجه اول می‌خواستم که شاعر و نویسنده باشم. عاشق شعر بودم و چه حافظه‌ای! هر دیوانی را که می‌خواندم، یک بار دیگر می‌خواندم تا حفظ شوم. [...] و عاشق موسیقی بودم. اما وسیله شنیدنش را نداشتم. قرائت‌خانه روس‌ها پیوسته صفحات ترکی پخش می‌کرد و من ساعت‌ها آنجا می‌ماندم تا مثلاً «کسمه شکسته» شوکت علی اکبر ودا را بشنوم و در بیرون هم آواز ام‌کلثوم، عبدالوهاب، روح‌انگیز، قمرالملوک‌وزیری، ملوک‌ضرابی، ابوالحسن‌خان اقبال آذر، تاج اصفهانی و... هر چه می‌شنیدم حفظ می‌شدم و تقلید می‌کردم. [...] این همه شعر بخوانی و با آهنگ و بی آهنگ بشنوی و نخواهی شاعر شوی؟ آری، من در درجه اول می‌خواستم شاعر شوم. [اما بعد دیدم... من فقط می‌توانم به مناسبت چند بیتی بگویم یا شعری را ترجمه کنم. از شاعری منصرف شدم. [...] در این میان با احمد اسپهانی آشنا شدم که برای مدت کوتاهی به اردبیل آمده بود و قرار بود به تهران برگردد و در سایه او بود که در تازه‌ای به‌رویم باز شد. ادبیات ترکیه! [...] از او شنیدم که ادبیات ترکیه با به‌پای ادبیات غرب پیش‌می‌رود و وزارت فرهنگ ترکیه همه آثار مهم جهانی را، حتی کلاسیک‌های ایران را با ترجمه مترجمان [خود] چاپ کرده است. دیگر در اردبیل قرارم نمی‌گرفت. تصمیم گرفتم من هم [همراه دوستم عبدال... توکل] به تهران بروم. [...] در تهران] برپانی شستری را هم شناختم. پیرمرد در خیابان فردوسی دکه کوچکی داشت و کتاب‌ها و مجلات ترکی را می‌آورد و می‌فروخت. [...] عبدال... توکل با مجله صبا کار و مقالاتی را از فرانسه ترجمه می‌کرد. مرا هم با خود به دفتر مجله برد. داستانی را که از یک مجله ترکی ترجمه کرده بودم، به صبا دادم که چاپ شد. بعد از آن داستان‌ها و مطالب مختلف را از مجلات ترکی ترجمه می‌کردم و به مجله‌ها می‌دادم. کتاب‌هایی هم از آثار مهم ادبیات دنیا سفارش دادم که رسید. با عبدال... توکل تصمیم گرفتیم که بعضی از آن‌ها را با تطبیق دو متن فرانسه و ترکی ترجمه کنیم. این کار را با «بیست‌و‌چهار ساعت از زندگی یک زن» اثر استفان تسوایک شروع کردیم و به تدریج شش کتاب را به این ترتیب از دو متن ترجمه کردیم که دو کتاب از تسوایک، دو کتاب از ژید (مکتب زمان و در تنگ یک کتاب از بالزاک (دختر چشم‌طلایی) و یک کتاب از پیر لوتیس (زن و بازپچه) بود. ضمن کار با استفاده از حضور توکل به سرعت فرانسه یاد می‌گرفتم.

زین‌تقدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

● **ناوبراسته**✕

کالاهای مورد تقاضا برای بارگیری به پایانه برده‌شد
تایه شهرهایی من جمله...

● **ویراسته**✔

کالاهای مورد تقاضا برای بارگیری به پایانه برده‌شد
تایه شهرهایی از جمله...

● **نکته**

بهتر است به جای ترکیب‌های عربی مانند من جمله، مع‌ذالک، کماکان و... از واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی استفاده کنیم.

#زین-تقدیرپرسی

رویداد «کُدیبات» با محوریت فرهنگ و ادبیات در عصر فناوری، در مشهد برگزار شد

اعجاز خیال با کُدها و کلمه‌ها

مریم محبی

یک مجموعه تصاویر متحرک از رقابت شخصیت‌های نمایشنامه‌های شکسپیر که با بازی‌های قدرت در روزگار کنونی ترکیب‌شده، ویدئوهایی چند لایه! دوست دارید به عنوان یک نویسنده همکار، واژه‌هایی را به جریان رسانه‌ای این اثر اضافه کنید تا در شکل‌گیری یک درام سیاسی-ادبی مشارکت داشته باشید؟ برای این کار می‌توانید ایده‌هایتان را از آثار خود شکسپیر اقتباس کنید و از سناریوها و شخصیت‌هایی که می‌توانند به روشن شدن رویدادهای بازی کمک کنند، استفاده کنید. درواقع شما می‌توانید با مراجعه به وبسایت چنین پروژه‌ای، در بازی آن شرکت کنید و با افزودن به دایره واژگان آن، به غنای این اثر ویدئویی تعاملی کمک کنید تا در نهایت، با انتکا به کدهای دنیای دیجیتال، در خلق و تکمیل یک اثر ادبی الکترونیک قدم‌هایی برداشته باشید. ادبیات الکترونیک، ادبیاتی که هیچ راهی برای تجربه آن وجود ندارد مگر اینکه رایانه شما آن را اجرا کند، بخواند و شاید هم تولید کند. واژه‌ای که این روزها بیش از هر زمان دیگری به گوش می‌رسد و یک آینده‌شاید مهیلم، شاید مسجل و شاید رمزآلود را پیش‌رویمان قرار می‌دهد. این مبحت، محور یک همایش آنلاین چندساعته با حضور متخصصان داخلی و خارجی این حوزه بود که ۲۷مهر ۱۴۰۲ در فرهنگ‌سرای جهاد دانشگاهی و به همت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مشهد برگزار شد. برپایی نمایشگاه تعاملی آثار ادبی الکترونیک و همچنین رونمایی از نخستین اثر ادبی الکترونیک فارسی (هفت‌خان رستم، مخاطب در این اثر فضای بخشی از ابیات شاهنامه فردوسی را در محیط‌ساعدهی هفت‌خان رستم و به کمک عینک وی آر تجربه می‌کند). بر پایه واقعیت مجازی و هوش مصنوعی، از بخش‌های دیگر این رویداد بود. کُدیبات در زمره نخستین تلاش‌ها برای آشنایی جامعه پارسی‌زبان با سکوی تازه ادبیات در عصر فناوری است که دو هدف را دنبال می‌کند. اول دامن زدن به گفتفمانی بین‌رشته‌ای که در سال‌های اخیر وارد ادبیات با جهان فناورانه، سهم و توان بالقوه اثرگذاری متخصصان و علاقه‌مندان ادبیات در عصر جدید را تبیین و کند. و دوم، معرفی محصولات بومی اندیشه‌ورزان و فناوران ایرانی که همراه با میراث ملی زبان پارسی، می‌توانند هویت و جلوه متفاوتی به ادبیات الکترونیک ببخشند. آنچه در این مجال آمده، بخشی از صحبت‌هایی است که در این محفل چند ساعته مطرح شد.

● دکتر محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، شاهنامه پژوه و متخصص سنت ادبی ادبیات با کمک هوش مصنوعی مخاطب بیشتری پیدا می‌کند

به‌ظاهر، ادبیات فارسی با دانش‌های نوین رقابت زیادی ندارد، اما به نظر می‌رسد اگر همین ادبیات بخواهد با

دنیای امروز گفت‌وگو داشته باشد، ناگزیر است به ابزار موردنیاز در جهان کنونی مجهز باشد تا بتواند راه را برای پیشرفت‌های بعد و موارد استفاده‌ای که نسل امروز به آن نیازمند است هموار کند. بدون تردید با نسل امروز باید با زبان علم صحبت کرد. علمی که دامنه‌های آن امروز به قدری وسعت دارد که می‌تواند به علوم انسانی و از جمله به ادبیات فارسی نیز نزدیک شود. واضح است که دنیای امروز، دنیای هوش مصنوعی است و فناوری. اگر این ابزارهای مهم و کارگشا بتواند در اختیار ادبیات قرار بگیرد یا ادبیات بتواند خودش را به این دنیای هوشمند و تازه نزدیک کند، توفیق بیشتری خواهد داشت و مخاطب بیشتری را به‌ویژه نزد نسل جوان برای خودش دست‌وپا خواهد کرد.

● دکتر محمود فتوحی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، پژوهشگر نظریه تاریخ ادبی و امکانات دیجیتال: وقتی تقلیدها و کلیشه‌های فرهنگی و ادبی آشکار می‌شود

نسبت علوم انسانی دیجیتال و تاریخ ادبیات را که سبب دگرگونی علم تاریخ ادبی می‌شود می‌توان با طرح چهار مسئله بیان کرد. اول آرشیه‌های جامع آنلاین، آرشیهایی که می‌توانند جایگزین بخش زیادی از کتاب‌های مرجع و تاریخ ادبی بشوند. من فکر می‌کنم آرشیهو جامع آنلاین برای رخ دادهای ادبی، الگوی رخدادنگاری در تاریخ ادبیات مؤلفان و متن‌ها را جابه‌جا می‌کند.

دومین مسئله‌ای که با ظهور علوم انسانی دیجیتال در تاریخ ادبیات‌نگاری رخ می‌دهد، حرکت به سمت تاریخ‌نگاری ایده‌ها و صورت‌ها در تاریخ ادبیات است. من بیشتر روی ایده تأکید دارم. آن را بر دو معنی می‌گیرم. ایده در قاموس امروزی ما به معنای اندیشه است. افلاطون نیز سخنی دارد که می‌گوید ایده همان فرم است. پس می‌توانیم بگوییم که هر دو معنی فرم و محتوا یا فرم و اندیشه، در واژه ایده وجود دارد. با غلبه علوم انسانی یجیتال، تاریخ‌نگاری صورت‌ها و ایده‌ها

بر تاریخ‌نگاری مؤلفان و دوره‌های ادبی مقدم می‌شود. علاوه بر این، دوره‌های تاریخ ادبی که ما به‌صورت سنتی با آن‌ها روبه‌رو هستیم، به چالش کشیده می‌شود و تقلیدها آشکار می‌شود. مثلاً نویسنده یا شاعری را در دوره‌ای مبدع جریان می‌دانیم که به‌همین دلیل شهرت پیدا کرده است. اما ناگهان آمارها نشان می‌دهد که قبل از او این اتفاق افتاده و در متنی که در حاشیه‌ی بوده، دیده نشده است. کلیشه‌های فرهنگی و ادبی خیلی آشکار خواهند شد و اوضاع با علوم انسانی دیجیتال دارد. آماده‌می‌شود که پر از اشگرها با نمودارهای هندسی و اعداد و تصاویر دقیق نشان بدهد که تاریخ تفکر چگونه است. سومین مبحت، تغییر در شکل و تدوین تاریخ ادبیات است. ما امروز با سکوهایی تاریخ ادبیات روبه‌رو هستیم و این سکوها فرآورده‌های پژوهشی خود را در قالب گاه‌شمارها، تایم‌لاین‌ها و مدل‌های فشرده تاریخ ادبی به نمایش می‌گذارند. این سکوها و این الگوهای نمایشی که خیلی هم فشرده هستند، امکان کلان روایت‌سازی در تاریخ ادبی را فراهم می‌کنند. چهارمین مسئله، امکانات تعاملی تاریخ ادبی است که به‌ظهور یک تاریخ ادبی هرمنوتیک یا چندصدایی منجر می‌شود. این امکان و حضور خوانندگان و کنشگران تعاملی، سبب می‌شود که مخاطبان بخشی از کار گسترش آرشیهو در صفحات مجازی را بر عهده بگیرند و رویداد ادبی را گسترش بدهند. البته خطراتی هم وجود دارد که باید به شکل دیگری کاسته شود.

● دکتر لئونارد فلورس، استاد دانشگاه ایالتی آپالاچی، رئیس سابق سازمان ادبیات الکترونیک*: این نویسنده‌ی ژاپنی را با آغوش باز بپذیرید

چون به عنوان یک برنامه‌نویس خیلی مهارت ندارم که کدهای اصیلی از خودم بنویسم. کدهای افراد دیگر را تغییر کاربری می‌دهم تا به اهداف خلاقانه خودم برسم. این کار را برای اولین بار در سال ۱۲-۲۰ بار می‌کسبم شعر رایانشی نیک مانفرت به نام «تاروکو گورج» شروع کردم

که با استفاده از زبان شعر «جوبیارها و کوهستان‌های بی‌کران» از گری استایدر، نسخه‌ای ریمیکس شده به نام «تاروکو گری» ساختم. از آن موقع چندین کار هنری جدید با هک کردن موتور کد افراد دیگر و تبدیل آن به اثری از خودم خلق کردم. سال گذشته، توسعه‌ای جدید در عرصه فناوری و آغاز به کار چت‌جی‌بی‌تی و توانایی فوق‌العاده آن برای تولید و تغییر کد، باعث شد به نویسنده‌ای سایبورگ تبدیل شوم که قادر به خلق موتورهای کد جدید در عرصه نویسنده‌گی دیجیتال است و از این فرصت برای گسترش فعالیت‌هایم و قادر ساختن دیگران به انجام کار مشابه استفاده کردم. تنها کارهایی را هک کنید که اجازه تغییر آن‌ها را دارید. ولی اگر این گونه نیست، می‌توانید از نویسنده بپرسید. خوش بگذرانید. در ساختن به شما خوش بگذرد. در خلق آثار به شما خوش بگذرد. امیدوارم در بازآفرینی این کارها به شما خوش بگذرد. این نویسنده‌گی زایشی را با آغوش باز بپذیرید. به دیگر آثار ادبیات الکترونیک و دیگر آثار نویسنده‌گی دیجیتال نگاه کنید و ببینید که شما چگونه می‌توانید آن‌ها را تغییر کاربری دهید و مال خود کنید. به نظرم متوجه خواهید شد که یک تجربه نویسنده‌گی پرارزش و عالی است. دکتر مارک مارینو، استاد دانشگاه کالیفرنیا آمریکا و رئیس آزمایشگاه مطالعات انتقادی گُذ، دکتر احمد هاشمی، متخصص علم داده، محقق فلسفه و تاریخ‌فکر از دانشگاه آکسفورد، دکتر کتی ایمان برنز، دانشیار دانشگاه ایالتی پورتلند و پژوهشگر حوزه علوم انسانی مکتوب و دیجیتال، دکتر مسعود مکره‌چی، دانشیار دانشگاه انتاریو کانادا و متخصص علم رایانه و مهندسی نرم افزار و عاطفه عطری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر ادبیات الکترونیک فارسی، از دیگر متخصصانی بودند که در این گردهمایی به صورت آنلاین و حضوری شرکت داشتند.

*ترجمه: علی نصرآبادی

درباره کتاب «زندان‌هایی که برای زندگی انتخاب می‌کنیم» نوشته دوریس لسینگ

واقعیت را ببین، با آن «چشم دیگر»

رامدش ادوریس لسینگ کهن‌سال‌ترین نویسنده‌ای است که تاکنون آکادمی نوبل، نشان و جایزه‌اش را در بخش ادبیات به او داده است. سال ۲۰۰۷ که لسینگ برنده جایزه نوبل ادبیات شد، ۸۸ساله بود. او تنها نویسنده برنده نوبل است که در ایران متولد شده است. دوریس لسینگ در ۱۲اکتبر سال ۱۹۱۹ در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش کارمند بانک شاهی (که بعدها به بانک ملی واگذار شد) بود. آن‌ها تا ۱۹۲۵ یعنی تا شش سالگی لسینگ در ایران ماندند و بعد به یکی از مستعمره‌های انگلستان در آفریقا، یعنی رودزای جنوبی (زیمبابوه فعلی) رفتند. سرزمینی که اقلیت سفید به اکثریت سیاه نه تنها حکومت که ستم و مردمان بومی را خوار و تحقیر می‌کرد. داشتن خون انگلیسی در رگ‌ها و به همین واسطه امکان زیستن در جامعه‌ای مستعمراتی و از تبعیض لبریز، بزرگ شدن در دنیای تحت سلطه ایدئولوژی‌ها و حکومت‌های استبدادی در قرن دیوانه ظهور و سقوط باورهای پرشور و اتفاق‌های علمی و تاریخی بسیار دیگر سبب شد او زنی سرد و گرم چشیده بار آید. همه این‌ها به اضافه استعدادهای شخصی و دانایی پرورش یافته، از لسینگ انسانی خردمند ساخت. کتاب «زندان‌هایی که برای زندگی انتخاب می‌کنیم» فقط ۱۹۹ صفحه دارد، اما شاهدی است بر خرد این نویسنده. این کتاب دربردارنده پنج گفتار است از دوریس لسینگ که ابتدا در سال ۱۹۸۵ از رادیو سی.بی.سی پخش و دو سال بعد به صورت مقاله در یک کتاب منتشر شد. مژده دقیقی این کتاب را به فارسی برگردانده که تاکنون چهار بار تجدید چاپ شده است. لسینگ در این مقالات به مباحثی درباره جامعه، تأثیرپذیری انسان از جمع، شست‌وشوی مغزی، اهمیت تفکر و اندیشیدن و فردیت و... پرداخته است.

را از دست بدهند و سر به راه شوند. »

● پرورش آدم‌های خلاق و مجهز به «چشم دیگر» با ادبیات و تاریخ

او یکی از «مفیدترین» و «ارزشمندترین» کارهای رمان نویسان را این می‌داند که می‌توانند ما را به خودمان همان طوری نشان بدهند که دیگران ما را می‌بینند. البته همین موضوع را دلیل بدبینی و سوءظن حکومت‌های استبدادی به نویسنده‌ها می‌داند. علاوه بر رمان، تاریخ را نیز راه دیگر کسب توانایی دیدن با «چشم دیگر» می‌داند. او ادبیات و تاریخ را دو شاخه مهم دانش انسان می‌داند که با یاری گرفتن از آن‌ها می‌توانیم بیاموزیم چگونه به آن شیوه آرام، معقول، انتقادآمیز و آمیخته به شک که تنها طرز تلقی ممکن برای انسان متمدن است، یا دست کم همه فلاسفه و فرزاتگان چنین گفته‌اند، به خودمان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم بنگریم. »

● تنها آرزوی یک‌زن خردمند

لسینگ حرف‌هایش را می‌زند اما می‌داند که جوامع همیشه و در هر عصری افرادی را که اهل تأمل و اندیشه مستقل نیستند، متعصب‌اند و دنیا‌لرو به خود خواهد دید. شاید به همین دلیل یک آرزو را هم در این کتاب می‌آورد، آرزویی که به گفته خودش شاید «محبت‌آمیزترین و عاقلانه‌ترین» آرزو برای جوان‌ها در زمانه‌های پرخشونت باشد: «امیدواریم دوره غرق شدن شما در جنون جمعی، در خود برحق بینی جمعی، با دوره‌ای از تاریخ کشورتان مصادف نشود که در آن بتوانید عقایدی رحمانه و بلبلانه خود را به مرحله عمل درآورید.»

ارجاع به آزمایش‌های مختلف قوام می‌دهد و می‌گوید ما میل زیادی به عضویت در گروه‌ها داریم و وقتی در گروهی عضو شدیم، خطر استفاده نکردن از عقلمان به طرز خطرناکی زیاد می‌شود: «سخت‌ترین کار دنیا برای کسی که عضو گروهی است حفظ عقیده فردی مخالف است. »

ما احتمالاً سیاه را سفید می‌بینیم اگر گروهی که عضو آن هستیم چنین بگویند. احتمالاً با شنیدن چنین چیزی درباره خودمان، فردیت و شخصیت و عقلانیت خود را زخم‌خورده و تحقیر و توهین شده می‌بینیم، اما خبر بد این است که انبوه آزمایش‌های جامعه‌شناسان و روان‌شناسان این مسئله را درباره موجودی به نام «انسان» تأیید می‌کنند.

● جامعه را افراد خلاق نجات می‌دهند که دنباله‌رو نیستند لسینگ سلامت و بقای جامعه را در گردداشتن و پرورش دادن آدم‌های خلاق می‌داند که «به راه خود می‌روند و گرفتار این ضرورت نمی‌شوند که چیزی را بگویند یا کاری را انجام دهند که دیگران همه می‌گویند یا انجام می‌دهند.» البته تعداد این آدم‌های خلاق و شجاع خیلی کم است و نویسنده با استناد به نتایج پژوهش‌ها می‌گوید این افراد کمتر از ۱۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. بودن این دسته از افراد برای جلوگیری از سقوط جامعه به جنون، حیاتی است و حذفشان برای جوامع بسته در دستورالعمل قرار دارد: «در دستورالعمل‌های مسئولان زندان‌ها، اردوگاه‌های کار اجباری، اردوگاه‌های اسرای جنگی آمده است: این ۱۰ درصد را حذف کنید تا زندانی‌هایتان شهامت خود

کوتاهی پس از مرگش شد؛ «استالین مخوف». لسینگ ادامه می‌دهد که کافی است یک بار در زندگی‌تان چنین وارونگی‌هایی (استالین مخوف شدن عموجو) را تجربه کنید تا از آن پس همیشه نسبت به افکار و نگرش‌های عمومی دیدگاهی انتقادی پیدا کنید.

● شجاع باش، مستقل فکر کردن را یاد بگیر

لسینگ در بخش‌های مختلفی از کتاب مرتب گوشزد می‌کند که برای درست بودن، برای انسان ماندن، مستقل اندیشیدن حیاتی است. اومی‌گوید کسانی که «به انواع و اقسام توهمات راحت و افکار دلخوش‌کننده می‌چسبند، نابالغ باقی می‌مانند.» برای بلوغ باید از ساحل امن قطعیت‌ها و افکار حاضر و آماده فاصله گرفت. لسینگ که در دوره‌ای از عمرش عضو حزب کمونیست بوده، از روش‌های شست‌وشوی مغزی به خوبی آگاه و در یکی از مقالات کتاب به آن پرداخته است. می‌گوید علاقه آدم‌ها به قطعیت و آرزوی اینکه «بخشی از جنبشی باشند که به این واقعیت‌ها و قطعیت‌ها مجهز است.» باعث می‌شود چشمشان را روی واقعیت ببندند و حتی مرتکب اعمال بی‌رحمانه و هولناکی شوند. چون باورمندان به یک ایدئولوژی مانند سوسیالیست «فکر می‌کنند از غیرسوسیالیست‌ها بهترند- یعنی از نظر اخلاقی بهترند.» اما نگاه به تاریخ و گذشته نه چندان دور نشان می‌دهد که نتیجه‌ی باور به چنین نگرشی اینکه «ما» بهتر از «آن‌ها» هستیم- چه نتایج شومی داشت. او تذکر می‌دهد که وقتی حکم‌های کلی و قطعی صادر می‌شود دیگر جایی برای فکر کردن و اندیشیدن باقی نمی‌ماند. دوریس لسینگ تجربه شخصی خودش را با